

خلأ‌های قانونی حمایت از زنان

با قتل الهه حسین نژاد صرف‌نظر از نگاه‌ها و تأویل و تفسیر‌های سیاسی پیرامون لایحه حمایت از زنان خلأ قانونی برای حمایت بیشتر حس می‌شود



امنیت زنان یکی از چالش‌بر انگیز ترین موضوعات در تمام کشورهای دنیاست. در این میان کشورهایی که از ساختار اجتماعی – فرهنگی مناسب‌تری برخوردارند و نظام خانواده در آنها قوی‌تر است، کمتر با چالش امنیت زنان مواجهند. برای این اساس اگر چه خشونت‌های خانگی یکی از مهم‌ترین موضوعات در حوزه امنیت زنان است اما در کشورهایی مانند ایران که ساختار خانواده‌از قوام و سلامت بیشتری برخوردار است، خشونت‌های خانگی موضوعیت کمتری پیدا کرده‌است و آنچه حمایت از زنان در برابر خشونت و حفظ امنیت آنها را ضروری می‌نماید، خشونت‌های اجتماعی است، از این رو در لایحه حمایت از زنان و حفظ امنیت آنها به موضوع خشونت‌های اجتماعی توجه بیشتری شده است، هر چند ماده مرتبط با خشونت پدر علیه فرزند، موسوم به لایحه رومینا از سوی مجلس از این لایحه حذف شده است اما سایر بندهای لایحه حمایت از زنان و حفظ امنیت آنها، تمرکز بر موضوع خشونت‌های اجتماعی می‌توانست در راستای حمایت از زنان و حفظ امنیت آنان گام‌بلندی محسوب‌شود، اما متأسفانه قدم برداشتن در راستای تأمین امنیت زنان به خاطر غلبه نگاه سیاسی بر اصل مسئله و تحقق حمايت از زنان و تأمین امنیت آنها مغفول ماند.

■ ■ ■

■ **تأویل و تفسیر‌های منفعت‌طلبانه**

حالا با قتل الهه حسین‌نژاد اگر چه افراد و گروه‌های مختلف هر کدام در راستای حفظ منافع و تأکید بر نگاه خود از زوایای مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی این حادثه را تأویل و تفسیر می‌کنند و حتی برخی گروه‌ها آن را با موضوع امنیت زنان در جامعه ایران گره می‌زنند اما هیچ‌کدام از این گروه‌ها و سلیقه‌های سیاسی نمی‌توانند نبود یک قانون برای حمایت از زنان و حفظ امنیت آنان را انکار کنند؛ ماجرابی که با تأکید رهبر معظم انقلاب برای حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی و اجتماعی از حدود ۱۴سال قبل در قالب لایحه‌ای کلید خورد اما مایاسی کاری‌ها و سیاسی‌بازی‌ها مانع آن شد این لایحه به ثمر نرسیند و لباس قانون بر تن کنند؛ قانونی که در صورت تصویب و اجرا ممکن بود از حوادثی مانند حادثه رخ‌داده برای الهه حسین‌نژاد پیشگیری کند یا لاقلاً از ابعاد فجیع‌بار آن بکاهد و به قتل منتهی نشود.

■ **در بحبوحه سیاسی کاری**

قتل الهه در بحبوحه برنامه‌ریزی‌های سیاسی برای بازپس‌گیری لایحه حفظ‌امنیت‌زنان رخ داد؛ لایحه‌ای که دست‌کم میان چهار دولت

و مجلس دست به دست شده و پدیدهی است ۱۴سال اطلاع‌رسانی که یک لایحه می‌تواند با نگاه‌های سلیقه‌ای و حذف و اضافه‌هایی مواجه باشد و نتواند همه گروه‌های جامعه را راضی کند، اما انتقاد از این حذف و اضافه‌ها و تغییرات در حالی از سوی معاونت زنان و خانواده دولت چهارم اتفاق افتاد که حالا خود این معاونت هم لایحه حمایت را برای انجام تغییرات دیگر و حذف و اضافه‌هایی متناسب با سلیقه خود از مجلس پس گرفته است!

■ **یک اشتباه**

زینب قیصری، عضو فراکسیون زنان و خانواده مجلس اقدام دولت در پس‌گیری «لایحه امنیت زنان» را اشتباهی می‌داند که موجب شد بستری که چندین سال برای تحقق آن تلاش شده بود از بین برود. از نگاه وی شاید همین خلأ پیش آمده در حوزه وضع قوانین را بتوان یکی از عوامل بروز چنین حوادث تلخی دانست، به طور قطع نیاز است مشکلات قانونی موجود به گونه‌ای مرتفع شود که از حقوق زنان به صورت همه‌جانبه حمایت و به طور مؤثری با هر گونه خشونت و تعدی به حقوق آنان مقابله شود.

قیصری ضمن تشکر از اقدام سریع و بموقع

ایجاد پروتکل‌های امنیتی، آموزش رانندگان و نظارت مستمر و مداوم بر حسن اجرای این مهم از ضروریات به شمار می‌آید و انتظار می‌رود با برخورد قاطع و سریع قضاویه‌با عاملان چنین جنایاتی احساس امنیت در جامعه پیش از بیش تقویت شود. بی‌شک پاسخگویی مناسب به مطالبه بحق خانواده‌ها و افکار عمومی نقش مهمی در تقویت احساس امنیت و جلوگیری از تکرار چنین فجایعی دارد. ■ **توقف استرداد** اما نظر شخصی رئیس‌جمهور در رابطه با لایحه حمایت از زنان چیست؟ مسعود پزشکیان که خود در نامه مکتوب به محمداقراقلیاب، رئیس مجلس درخواست استرداد این لایحه را داده‌است، در واکنش به گلابه رئیس فراکسیون زنان مجلس نسبت به استرداد لایحه حمایت از زنان از توقف فعلی مراحل استرداد سخن گفته است. فاطمه محمدبیگی، نایب رئیس کمیسیون

سرویس اجتماعی ۶۰۰۸۵۲۳۰

سرویس اجتماعی ۶۰۰۸۵۲۳۰

بهداشت و رئیس فراکسیون زنان و خانواده مجلس درباره وضعیت لایحه «ارتقای کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» از پزشکیان اینگونه نقل می‌کند: «در دیدار کمیسیون بهداشت با رئیس‌جمهور، گلابه خود را نسبت به اقدام دولت در ارسال نامه استرداد این لایحه به رئیس‌جمهور منتقل کردم و پزشکیان توضیح داد اجرای این نامه را فعلاً متوقف کرده و حتی از رئیس مجلس خواسته‌اند فعلاً فرایند تشریفات قانونی استرداد انجام نشود.»

«وی اذعان داشت علاقه‌مند به تصویب این لایحه اما در عین حال خواهان تقویت محتوای آن است. بنده نیز توضیح دادم بیش از ۴۰جلسه در کمیسیون اجتماعی، پنج جلسه در فراکسیون زنان و دو جلسه مشترک بین دولت و مجلس درباره این لایحه برگزار شده و پیشنهاد دادم با تشکیل یک یا دو جلسه تکمیلی، فرایند استرداد را متوقف کنند و این لایحه را به عنوان مطالبه ۴ساله مردم

■ **آفت سیاسی و امنیتی سازی یک حادثه** احمد نادری، نماینده مردم تهران، عضو کمیسیون اجتماعی و هیئت رئیسه مجلس

شورای اسلامی هم معتقد است: با توجه به شواهد و قرآنی که تا این لحظه می‌دانیم، حادثه رخ‌داده اساساً ماهیتی جنسیتی ندارد که بخواهیم آن را به موضوع خشونت جنسیتی و خشونت علیه زنان ربط دهیم. از نگاه وی نباید موضوعات اجتماعی را به راحتی سیاسی و امنیتی کرد و در نهایت حاکمیت را در مظان اتهام قرار داد. سیاسی‌سازی و امنیتی‌سازی یک امر اجتماعی هنگامی مشکل‌ساز می‌شود که به جای تمرکز بر عدالت برای قربانی، به ابزاری برای رقابت‌ها و مشاجرات رسانه‌ای تبدیل شود.

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس تأکید می‌کند: بحث آسیب‌های اجتماعی و به طور خاص موضوعاتی مانند مسئله زورگیری به قدری افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده است که نباید آن را به موضوع کشاکش و جداله میان دولت و مجلس تبدیل کنیم. لایحه حمایت از زنان یک لایحه تخصصی است که دولت و مجلس هر کدام از یک منظر و دیدگاه بر اساس رویکرد کارشناسی به آن نگاه و آن را بررسی و تدوین کرده‌اند، این موضوعات کارشناسی را نباید به موضوعات سیاسی و مناقشه‌انگیز تبدیل کنیم، بلکه باید با رویکرد تعاملی آن را به سرانجام رسانیم تا خلأهای قانونی را برطرف کنیم، وگرنه بنده هم می‌توانم به موادی از همین لایحه اشاره کنم که اتفاقاً با تغییراتی که مجلس اعمال کرده است، جنبه مجازات و بازدارندگی خشونت و جرائم علیه زنان تقویت شده است، اما دولت با این تغییرات مخالفت کرده و درخواست استرداد لایحه را داده است.»

عضو هیئت رئیسه مجلس تصریح کرد: «طرح این موضوع در شرایطی که احساسات عمومی جریحه‌دار شده و از مسئولان انتظار پاسخگویی دارد، این حدس و فرضیه را به ادان منبذار می‌کند که بیش از آنکه لایحه مزبور با حادثه رخ داده اساساً ربطی داشته باشد، به‌خاطر خالی بودن عریضه و گریز از پاسخگویی مطرح شده است، وگرنه فهرستی از گواهی‌ها، قصورها و تفسیرها و ترک‌فعل‌ها را می‌توان برشمرد که با موضوع پیش‌آمده ربط بیشتری دارد.»

نادری در پایان تأکید کرد: «واقعیت آن است که سیاسی‌سازی و امنیتی‌سازی چنین حوادثی، نه‌تنها در تعارض با مصالح کلان کشور است، بلکه در نهایت به زیان خود زنان نیز تمام می‌شود، چرا که این‌گونه مسائل، به جای آنکه با نگاه عدالت‌محور و رویکرد اصلاح‌گرایانه دنبال شوند، درگیر مجادلات جناحی و رقابت‌های رسانه‌ای و می‌شود حل واقعی و پایدار منحرف می‌شوند.

■ **ناجه نوروزی**

از هم‌سن و سال‌های خود کمتر کسی را می‌شناسم که خاطرات کودکی‌اش در مسجد کمرنگ باشد؛ خاطراتی که مثل قند در چای زندگی‌مان حل شد و آن را شیرین کرد و البته هنوز هم شیرینی‌اش زیر زبان‌مان مانده.

هنوز هم که هنوز است ما توی دورهمی‌های دوستانه‌مان رفاقی داریم که از برکت حضورمان در مسجد پیدای‌شان کرده‌ایم.

بخشی از کودکی ما در کنار صف‌های نماز جماعت گذشت؛ جایی که در میان قامت‌های بسته‌شده، به دنبال چهره‌های آشنا می‌گشتیم. همان‌جا که کنار جاکشی‌های مسجد، اولین سلام‌ها رد و بدل می‌شد و همان‌جا که مهرانه برای عبادت، بلکه برای بازی به هم تعارف می‌کردیم.

در آن سال‌ها، مساجد برای کودکان اتاق‌های جداگانه و اسباب‌بازی‌های رنگارنگ نداشتند، اما چیزی داشتند که شاید امروز کمی کمرنگ‌تر شده و آن کودکانی است که در دل فضای مسجد رشد می‌کردند، در کنار پدران و مادران‌شان، بدون آنکه از بطن این اجتماع مؤمنانه جدا شوند. ما از همان کودکی، گرچه نقش پررنگی نداشتیم، اما آنجا بودیم، در همان اتمسفر، در همان فضا.

همین بودن، همین نظاره‌گری‌بودن، بدون هیچ کار اضافی، برای علاقه‌مندی ما به مسجد و تربیت ما معجزه می‌کرد.

ما با حضور در مسجد در کودکی به‌خوبی یاد گرفتیم که چگونه وضو بگیریم، چگونه صف‌های نماز را رعایت کنیم، چگونه هنگام پذیرایی ادب به خرج دهیم، چگونه به بزرگ‌ترها در نشست و برخاست و ورود خدمت کنیم. ما احترام به نماز و نمازگزار را سکوت بموقع را، سخن گفتن در جای مناسب را، حفظ آبروی دیگران را از توصیه‌های روحانی مسجد و بیشتر از آن از رفتار آدم‌های مسجد آموختیم.

حقیقتاً من مخالف صفر و صدی وجود مهد کودک‌ها در مساجد نیستم. برای کودکانی که هنوز خیلی کوچکند و درک خاصی از محیط ندارند، بودن در فضایی متناسب با سن‌شان می‌تواند مفید باشد، اما مسئله این است که این تفکیک، از یک جایی به بعد نباید همیشگی و مطلق باشد. اگر همیشه کودک را از این جمع جدا کنیم، او دیگر مسجد را خانه خودش احساس نخواهد کرد. به‌مرور، این فضا برایش ناآشنا می‌شود، غریبه می‌شود، جایی می‌شود که باید در آن ساکت و جدا باشد، نه بخشی از آن.

مسجد قرار نیست یک سالن اجتماع برای بزرگسالان باشد. مسجد یک خانه است، یک خانواده و در هر خانواده‌ای، کودکان هم سهمی دارند.

مساجد مکتب‌هایی بودند که بخشی از کودکی و نوجوانی ما را شکل و تعلیم دادند، اما حالا به پهنانه آرامش و تمرکز، کودکان را از فضای مسجد حذف کرده‌ایم. آنها را به اتاق‌های جداگانه فرستاده‌ایم، با برنامه‌های تفریحی و سرگرمی‌هایی که نمی‌گوییم برای رشدشان مفید نیست، اتفاقات، اما آیا واقعه‌ای جداسازی، برای آنها مفیدتر است یا برای ما راحت‌تر؟ در واقع من نمی‌خواهم بگویم وجود این مهد‌ها به طور کلی محل اشکال است، صرفاً حس می‌کنم یک جای کار این طبقه‌بندی و تفکیک‌سنی در مساجد می‌لنگد، یعنی تصور می‌کنم این جداسازی کودک از اجتماع مؤمنانه مسجد بیشتر برای آسوده کردن خود ما و به منفعت ما بزرگ‌ترهاست نه برای بهبود رشد و تربیت.

کودک پیش از آنکه از طریق کتاب‌ها و آموزش‌های تئوری تربیت‌شود، از طریق تجربه و مشاهده رشد می‌کند. او نیازی ندارد که کسی برایش از آداب

مسجد بگوید، در این فضا خودش رشد کرده‌ایم. مساجد خانه همه است، اما وقتی کودکان را از آن حذف می‌کنیم، در حقیقت آینده آن را حذف کرده‌ایم؛ کودکانی که مسجد را نه در جمع مؤمنان، بلکه در اتاق‌های بازی تجربه می‌کنند، آیا در بزرگسالی به این فضا احساس تعلق خواهند داشت؟ یا آن را خانه خود خواهند دانست؟

شاید لازم باشد دوباره به مسیری که در پیش گرفته‌ایم فکر کنیم. جداسازی مطلق، راه‌حل خوبی نیست. شاید لازم باشد به جای حذف کودکان از فضای اصلی مسجد، آنها را در کنار خود بپذیریم و برنامه‌ای برای‌شان داشته باشیم که بعضی از روزها در دل همان اتمسفر رشد کنند، همان‌گونه که ما رشد کردیم.

اگر برخی شب‌ها، بچه‌ها در مهد سرگرم می‌شوند و برخی از شب‌ها، کنار والدین‌شان در فضای مسجد می‌گرد که در هیچ کلاس درسی نخواهد آموخت. او یاد می‌گیرد که چطور در کنار دیگران باشد، چطور صورت‌باز باشد، چطور احترام بگذارد و از همه مهم‌تر، احساس تعلق به مسجد پیدا می‌کند.

حتماً ما بزرگ‌ترها ترجیح می‌دهیم در سکوت و تمرکز عبادت کنیم، اما مسجد فقط جای عبادت فردی نیست. مسجد یک اجتماع زنده است؛ جایی که نسل‌ها باید در کنار هم نفس بکشند، یاد بگیرند و رشد کنند. در نهایت من فکر می‌کنم باید تلاش کنیم مسجدی که خانه کودکی‌های ما بود، خانه کودکی‌های آنها هم باشد.

تجاوز پلیس لندن به دختر بچه‌ها را به چه کسی گزارش کنیم؟!



■ **افشای سوءاستفاده جنسی پلیس لندن** این رسوایی تنها یکی از چندین مورد تخلفات پلیس انگلیس در سال‌های اخیر است. پیش‌تر، چندین پرونده دیگر درباره سوءاستفاده جنسی مأموران پلیس از قربانیان یا ناپایده گرفتن شکایات مرتبط با آزار جنسی مطرح‌شده بود. در سال ۲۰۲۱، تحقیقاتی درباره پلیس متروپولیتن لندن نشان داد مأموران این نیرو نه‌تنها به موارد سوءاستفاده جنسی بی‌توجهی کرده‌اند، بلکه در برخی موارد، خود در این جنایات دست داشته‌اند.

همچنین در سال ۲۰۲۳، افشای سوءاستفاده جنسی گسترده از سوی مأمور پلیس لندن، دیوید کریک که بیش از دو دهه زنان را مورد آزار قرار داده بود، بار ۱۹۹۶ رخ داده است. حدود ۶۰سال سن دارد، به دلیل شکایات مرتبط با سوءاستفاده جنسی از دو دختر در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ تحت تحقیقات قرار دارد. وی در اکتبر ۲۰۲۴ به اتهام سوءاستفاده از مقام عمومی، اقدام به تجاوز و سوء تعرض جنسی بازداشت شد. پس از تحقیقات بیشتر، او در ژانویه ۲۰۲۵ به دلیل شکایت یک قربانی دیگر که ادعا می‌کند بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ مورد آزار قرار گرفته، مجدداً بازداشت شد. متهم دوم، مردی حدود ۵۰ساله است که در دسامبر ۲۰۲۴ به دلیل اتهام تعرض جنسی و سوءاستفاده از جایگاه خود بازداشت شد. اتهامات او مربوط به وقایعی است که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ رخ داده است.

و نهادهای مدنی اعلام کرد، بیش از ۵۰۰افسر این نیرو که اتهام آنان درباره سوءاستفاده جنسی و نژادپرستی در دست بررسی است، فعلاً از وظایفی که با مردم مرتبط باشد، معنوع شده‌اند. سارا اورارد یکی از قربانیان اخیر تجاوز و قتل یک افسر پلیس انگلیس است.

■ **حبس برای پلیس متجاوز و قاتل**

وین کورنر، افسر پلیس انگلیس پس از اینکه سارا اورارد را با سوءاستفاده از موقعیت شغلی به داخل خودروی خود برد و ربود، به او تجاوز کرد و سپس او را به قتل رساند و جسدش را سوزاند و در یک پارک جنگلی دفن کرد.

این جنایت نقطه پایان قتل‌های هولناک زنان بریتانیایی از سوی پلیس این کشور نبود، چنانکه اندکی بعد اعلام شد طی مدت یک ماه ۱۴زنی انگلیسی بی‌گناه از سوی پلیس انگلیس به قتل رسیده‌اند.

قتل دهشتناک سارا اگر چه خشم زنان بریتانیا را برانگیخت و اعتراضات گسترده‌ای به دنبال داشت اما در نهایت حکم دادگاه برای پلیسی که به سارا تجاوز کرده، او را کشته و سپس جسدش را سوزانده بود، فقط زندان ابد بود!

■ **سوءاستفاده از کودکان**

چند ماه پیش دفتر نظارت بر عملکرد پلیس انگلیس (آی‌اوپ‌سی) اعلام کرد دو افسر سابق پلیس «بورک‌شایر جنوبی» به اتهام سوءاستفاده جنسی از چهار کودک بازداشت شده‌اند. این تخلفات که گفته می‌شود هم در زمان خدمت و هم خارج از وظیفه رخ داده، بار دیگر ضعف ساختاری در رسیدگی پلیس انگلیس به جرائم جنسی علیه کودکان را برجسته کرده است.

بر اساس گزارش آی‌اوپ‌سی یکی از این دو افسر که

هر از چندگاه گزارش‌های جدیدی از رسوایی‌های اخلاقی و جرائم پلیس لندن رسانه‌ای می‌شود. پلیس و نیروهای امنیتی حضورشان همواره به عنوان نمادی از امنیت و آرامش شناخته می‌شود اما انسگارد در کشورهای غربی اینگونه نیست و گزارش‌های متعددی از قتل و تجاوز از سوی نیروهای پلیس رسانه‌ای شده که یکی از آخرین نمونه‌های آن تجاوز افسر پلیس انگلیسی به دختری ۱۳ساله است. جان استرنیگر، افسر ۴۲ساله پلیس انگلیس به اتهام تجاوز به دختری زیر ۱۳سال مجرم شناخته شد. جرم این افسر پلیس انگلیس زمانی فاش شد که کودک قربانی، ماجرا را برای دستیار معلم مدرسه ابتدایی تعریف کرد. به نوشته اسکای نیوز پنج جرم علیه افسر خاطی در بازه زمانی دسامبر ۲۰۱۹ تا ژوئیه ۲۰۲۱ مطرح شده است. ویکی تاوانسند، جانشین رئیس پلیس منطقه در واکنش به جرم این افسر گفت: اینها بر بخشی از فجیع‌ترین جنایاتی است که ما به عنوان پلیس به بررسی آنها می‌پردازیم. یکی دیگر از جرائم او خیانت به نقشش به عنوان یک افسر پلیس است. وی افزود: «ما می‌خواهیم از شجاعت قربانی در این پرونده قدردانی کنیم، صحبت کردن درباره چنین آزار و حشمتناکی سخت است و ما می‌دانیم که گذر از روند دادگاه چه تأثیر بیشتری خواهد داشت.» ■ ■ ■

■ **افسران مجرم**

بر اساس گزارش‌های رسمی منتشر شده در انگلیس تاکنون دهها افسر پلیس این کشور به علت ارتکاب به جرائم مختلف از جمله قتل و تجاوز جنسی محکوم شده‌اند.

پلیس انگلیس چندی پیش در پی فشار افکار عمومی